

گروه‌های مسیحی



ژئوشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱۷

محمد اسفندیاری

این همه عکس می‌وزنگ مخالف که نمود یک فروغ رخ مسافری است که در جام افشان بکند گرایش به دین همواره در نهاد انسان بوده است هیچ‌گاه جامعه بدون دین در تاریخ وجود نداشته و هر چند که فردی دین در جوامع بوده‌اند، هرگز آنها یک‌لاشه قلعه‌اند نمی‌شدند و همواره تا شکست ششم و در استانبول برآمدند نمود دین در همه جوامع و دوام آن تا به امروز، نشانه‌های دین در نهاد انسان است اگر در گذشته از انسان به عنوان موجود مستوی القامه، موجود لادیده، غریزه، موجود انزواطلب و موجود سیاست‌پرور سخن می‌گفتند، امروزه - یعنی در عصر موشک و ماهواره و رایانه - از انسان به عنوان موجود دین‌ورز هم سخن می‌گویند این درست است که دین به‌ویژه در چند دهه اخیر - در بارها مسکن‌داری خورد و نفس بر زمین شد اما سرانجام اقتان و خیزان قدر است کرد و اینکه استوار و سرافراز، ایستاده است و طرفه آنکه همان‌ها که پس‌گزناسس نژاد خان علم به دین سبک برتاب کردند و آن را از دایره زندگی بیرون کردند، اینک فرزندان انسان دین را قدر می‌بخند و بر صدر می‌نهند. گند تلخ دین از نتایج سحر است و گزافه نیست اگر بگویم قرن آینده را اگر باشد - یعنی رقم می‌زند، آری، بشر یا آیندگی نبرد با آیندگی دین دارد.

انوم دین مسیحیت در اروپای قرون وسطایی بر آنکه از آزمون بیرون آمد، این هم به دلیل آنجاست که در نهاد این دین بود و هم به دلیل آنجاست که روح‌نویس مسیحی بدان دچار شده بودند. مسیحیه دین شایسته اداره حکومت نبود و توانایی اداره جامعه را نداشت و با این وصف به این مهم جنگ شناخته بود و ادعای حکمرانی و جامعه‌گردی نداشت. روح‌نویس مسیحی هم بر پوست پانگ فرورفته بودند و همان‌گرگ نشانی می‌دادند و مخالفان‌شان را تفسیق و تکفیر می‌کردند و به وسیع می‌کشد، بپند اما با توجه به اینکه در برد حجت و قدر به دست از آن قدرت است سرانجام حجت علم بر قدرت گذشت. اتفاق آمد و سبطه دین کشیش‌ها شکست. مخالفت‌های ملا نصرالدین با علم بر رونق باز از علم انزود و علم بر دین پیروز شده اما نه بر دین خدایا که بر دین کشیش و کلیسا پس از رنسانس هر چه عقربه زمان به جلو رفته علم جلوتر رفت و دشمنی خود (دین مسیحیت) را عقبه بر زد. دشمنی‌های علوم و پرستش‌های اقتصادی، چنان چشم‌ها را به خود خیره کرده بود که از تپش‌های دین دروغ می‌شد. به تریسج هنگامی که علم از سیاست و روزنامه‌سازان - بر در آورد عالمان مدعی شدند که اساساً ملزوم‌الطبیعه مسافری با ماوراءالطبیعه است.

و هر غیر مشهوری غیر موجود در مثل کلود برنار می‌گفت تا روح را در زیر چاقوی جراحی خود تنگتر، بدان ایمان نمی‌آورم و این آغاز فاجعه بود. فاجعه از آنجا آغاز شد که مخالفت با یک دین (مسیحیت) به مخالفت با دین (به‌طور کلی) به تعبیر داده شد. مخالفت با مسیحیت منحصر و شد علم و عقل به مخالفت با دین تغییر جهت داد. به دیگر سخن، رویگردانی از دین مسیحیت موجب روی‌گردان به دین دیگری نشد بلکه موجب رویگردانی از دین (به‌طور کلی) شد.

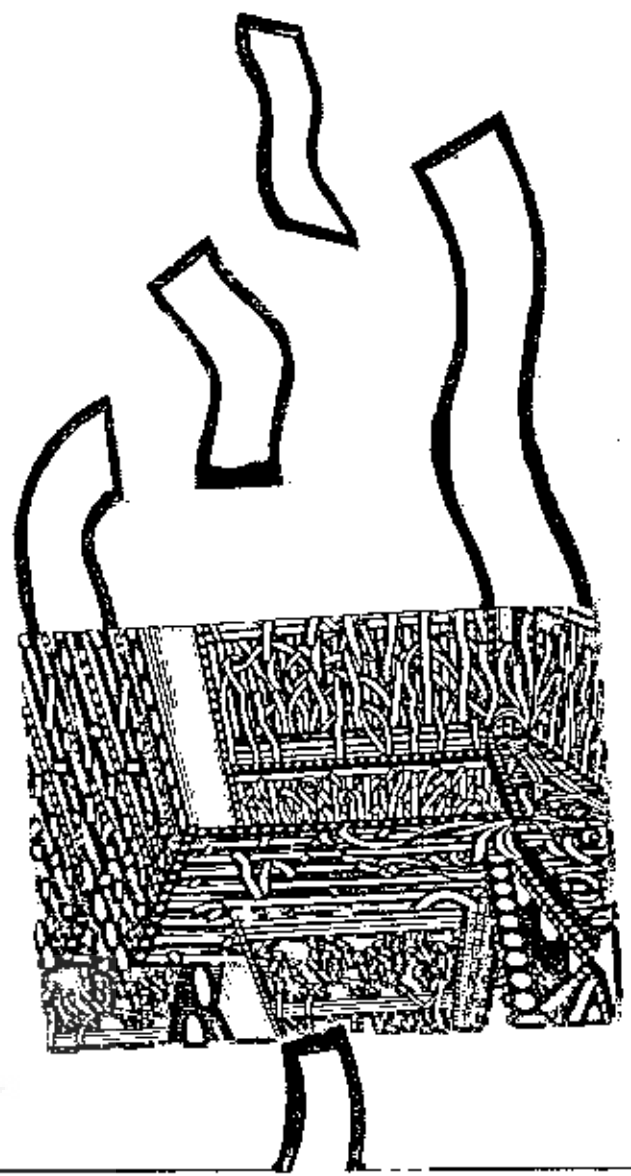
انوم و پیشروپایی هر چه از دین (مسیحیت) فاصله می‌گرفت، به علم نزدیکتر می‌شد و این به سبب سرشت دینی بود که اروپایی‌ها بدان مبتلا بودند.

دین قرون وسطایی، سکه قلب بود و پر پند است که سکه قلب در مقابل سکه علم، بهایی ندارد و دوری از آن موجب نزدیکی به این می‌شود. بهر حال از هنگامی که حرکات در دین لانه کرد، بشر در کاخ دانش خفته کرد.

از پس رنسانس تا قرن بیستم، تحلیلی‌گری و تمایلی جای خود را به علم‌پرستی و ترقی‌داند، بشر اروپایی دین را گذاشت تا نظم را برقرار کند. علم یگانه مدعی جمادات بشر و خضر نجات به سرده می‌شد و عهدگار تا همین خواسته‌های بشر بود، البته بسیاری

از خواسته‌های بشر تا سرنگشت علم بر آورده شد و بشر به بازی آن بر بسیاری از مشکلات و آلام غالب آمد. اما، چندی نگذشت که علم از سر مایه‌داری سر فر آورد و انسان بیخ و مهرای از زندگی ماشینی و بی‌روح شد و بسیاری از خود بیگانگی گریبان‌اش را گرفتند. سگ‌گاستر از این هنگامی بود که علم از سبب سرور آورد و با وقوع جنگ جهانی اول و دویم، حیات صدها هزار انسان، چون حشری بی‌ارزش، مستخوش آن‌شد که علم چرقد آن را زد، ترازوی دو جنگ جهانی، ناتوانی علم را در تأمین سعادت انسان به اثبات رساند. علم که می‌خواست آسایش جسمانی را از زندگی بشر دزدید، آرامش روحانی را هم از او سلب کرد. نتیجه، همه علم‌پرستی نیز از رونق افتاد و بشر اروپایی در بهشت بورژوازی عصیان کرد و با دیگر چشم به آسمان دوخته و این میانه قرن بیستم بود.

چهارم می‌زید، که قرن بیستم را عصر برگشت از پت‌های فروغین و بازگشت به دین نامید. پیش از آن، فرقه‌های بدین‌سود، دین چون آتش خرزیر خاکستر سیاست و اومانیسم پنهان بود. چراغ دین همواره سو سو می‌زد ولی زنده نمی‌گشید. البته هرگز خاموش هم نشد. با شکست بی‌سابقه در اوایل قرن بیستم و هزیمت مارکسیسم در اواخر قرن بیستم که از فتنه ناخفا گم‌گامی در عرصه اندیشه و



عمل بودند. بر غرض شعله به دنبال دستاوردی می گشت که زمینی نباشد و از آسمان برای نجات فواید داشته باشد. از این رو، به پیمان دین چنگ افکند تا با آن قهر چاهی که به سر در آن رفته بود بجات باشد.

تاکنون کاروان بشر آمده و پیوسته به سوی دین می رود. هر چند معنای آن، بن کاروان را همراهی نمی کنند و معنای به آن نرسیده اند و معنای در مسیر آن سه میرو و مزاحمت ایجاد می کنند و معنای راه را به روی آن می بینند و معنای می گویند آن را به انحراف کشند ولی این کاروان، آهنگ آن دارد به سوی اقلی رود که دین از آنجا ملووح می کند دیگر مسئله این نیست که بشر دین دارد یا ندارد بلکه مهم این است که چه چیزی دارد.

آهنگه هنوز به اصطلاح میان نمی توان گفت که دین آینده بشر کدام است و از چه چیزی بیشتر استقبال می کند اما می توان حدس زد که دین آینده دینی است که اولاً به علم روی خوش نشان دهد ثانیاً با عقل از هر دو مستی در آینده تالان فرهنگ جوست باشد و ثالثاً فقر به بر فشاری فقر بگذرد. خلاصه از آزادی و آرزوی نهد، سادساً انسان بر آن جایگاهی بلند داشته باشد. هر دینی که فاقد این ویژگی ها باشد یا فاقد این ویژگی ها معرفی شود. دین آینده بشر نیست و این کاروان به آن پشت می کند. همان فی فلک لذت کبری لمن کان له قلب او لمی السمع.

گفته شد که اینک پا به عصر پا گذاشته به دین گذفا تعامیل است این بازگشت به دین نه از روی سر خوردگی از غیر دین و نه مگرگی و گریز ناپذیری بلکه بر پایه هر که اهمیت و ضرورت دین باشد. شایسته این است که بازگشت به دین همراه بازنگری به دین باشد و دین، چنان که هست شناخته شود بازگشت به دین، هر چند خالصانه اگر باشد شناخت همراه نوازش، مودت و سعادت بخش نیست اگر همه انسان ها به چنین بگردند که آن را نمی شناسند هر چند تنها آن دین حقی باشد. حتی یک نفر به

فلاح و سعادت نمی رسد ایمان به دینی که آن را نمی شناسد مهم مانند کفر به آن است پس فقط ایمان به دین کافی نیست شناخت هم ضروری است.

پنجم، هنگامی که از اهمیت و ضرورت دین سخن گفته می شود، لاجرم باید گفته شود که مقصود کدام دین است. چنان که می دانیم ادیان جهان را به گونه های مختلفی تقسیم کرده اند از جمله بت پرستان، اهل کتاب، مسلمانان، مسیحی، آیین چینی، آیین هندو، آیین یهود، آیین مسیحیت، دین اسلام) تفاوتی در این خصوص نیست. هر یک از این تقسیم بندی ها به نوبه خود درست است اما به گونه دیگری نیز می توان به تقسیم ادیان پرداخت. در این تقسیم بندی، تنها ۲ دین وجود دارد.

دین توحید و دین شرک. دین منحط و مناجد و دین مترقی و متحرک. دین زور و گرسنگی و دین آزادی و برحورداری دین مستعبدگان و محرومان و دین مستگران و محرومیت آفرینان. دین توحید با آرزوی ها و دین شرک با خداگوش ها. همه ادیان داخل هر یکی از این دو دین است. مثلاً مثلاً اینکه هر دین نیز بر پایه تفسیری که از آن می شود، داخل هر یکی از این دو دین می شود. به اعتبار این تقسیم بندی هم کلیه ادیان به ۲ بخش تقسیم می شوند و هم کلیه مذاهب یعنی هم به جهت منحنط و منجمد وجود دارد و هم مسیحیت مترقی و متحرک که هم مسیحیت زور و گرسنگی وجود دارد و هم مسیحیت آزادی و برحورداری هم اسلام منحنط و منجمد وجود دارد و هم اسلام مترقی و متحرک که هم اسلام زور و گرسنگی وجود دارد و هم اسلام آزادی و برحورداری.

پس هنگامی که از دین سخن گفته می شود، بی درنگ باید گفت کدام دین؟ این کافی نیست که مثلا - گفته شود اسلام یا مسیحیت زیرا از هم می توان گفت کدام اسلام و کدام مسیحیت؟ اسلام محمد یا اسلام معاویه؟ مسیحیت قرون وسطی یا مسیحیت معاصر؟ مسیحیت کاتولیک یا مسیحیت پروتستان؟ تعلق بیشتری از دین یا کفر است و گاه میان یک

تفسیر از دین یا نه. سیر دیگر از فصل دین تفاوت بیشتری از یک دین با دین دیگر و حتی با کفر است. مسلمانان گفتند که دین الهیون توده های متعده، دین، مولود جهل است. دین، ساخته قدر متعقل برای تعمیق مردم است و دین فلاس و بهمان است اما سخن در این است که این کدام دین است.

دین در تاریخ هم حرسه - تمگران علیه مستعبدگان و هم صلاح مستعبدگان علیه مستگران بوده است. به هم توجه گر وضع مستغیر موجود و هم بر همین بنده آن بوده است. هم موجب سکوت و - سکون و هم مایه حرکت و اعتراض بوده است. هم وزیر فکر علم و عقل و فرهنگ و هم گمراه و پرور شکله آن بوده است و در یک کلام هم انسان کش و هم انسان پرور بوده است. آری، در کارنامه دین، هم آن و هم این به چشم می خورد.

بنابراین هم می توان گفت که دین، آیهون توده است و هم می توان گفت که دین، متحرک توده است. هر دو سخن در ست است اما همه سخن این نیست و هر یک ناظر به دینی یا نه. بوی از دینی است. گفتنی است در جنگ فادسبه، فرقه سیه اسلام به ایرانیان گفت که ما آمدیم مردم را از جور دین به عدل اسلام آوردیم. «چور ادیان» از تعبیر آیهون توده ها، منطقی تر است اما باید دید که مقصود از این تعبیرات یا مصداق آن، کدام دین است یا کدام تفسیر از دین.

گفتیم گویا خواننده به همین تذک نشراتی که در باره دین شده اکتفا می کند و انتظار ندارد به بحث در باره تاریخ ادیان پرداخته شود.

علم تاریخ ادیان در میان مسلمانان خیلی زود - جوانه زد و رشد کرد و تبارور شد. انتظار هم چنین می رفت و باید هم چنین می شد. زیرا در کتاب مسلمانان، بشر این دانش پراکنده و خود و قرآن پر انگیزنده و متحرک آنان به مطالعه در باره ادیان بود. چنان که می دانیم نام ۲۵ پیغمبر در قرآن آمده و خبر از اسلام از ۷ دین (مجوس، عیاشی، یهود، نصاری، مشرکان، بت پرستان و در میان یاد شده و به کتب زبور، تورات و انجیل اشاره شده و گاه خطاب به قائل کتابه شده و سخن آنان به عنوان اسناد نقل و گزارش هایی از سرگشتگی اقوام پیشین به دست داده شده است. این آیات که می آنها را «آیات ادیان» می نامیم، بر انگیزنده مسلمانان به مطالعه ادیان بود. افزون بر این فهم دقیق و تفصیلی این نشانات و عبرت گرفتن از سرگشتگی است. هر چند که بر آن تاکید شده بدون مطالعه تاریخ ادیان ممکن نبود. از این رو قرآن را باید در همین منبع مسلمانان در تاریخ ادیان و هم نخستین سابق آنان به مطالعه تاریخ ادیان دانست.

پس این مطالب لازم است که علامه مجلسی در جلد نهم بحواله اسوئیل را که - جلد ذیل عنوان احتجاج با اله تعالی علی ارباب المنال المختلفة فی القرن الکرم است. این به شرح هر باب از ۶۰ صفحه مشتمل بر آیاتی از قرآن است که خداوند به احتجاج با اهل کتاب و کافران پرداخته است. مقصود اینک در قرآن مدعا توجه به مسلمانان نشده بلکه خطاب به پیروان دیگر ادیان و احتیاج با آنها نیز داده است. تخمین زده می شود که بیش از ۲۰۰ آیه در قرآن که حدود ۱۵۰۰ آیه است در باره اهل کتاب و کافران باشد. این حسته از آیات قرآن را می توان آیات ادیان نامید. چنان که آیات مشتمل بر احکام و آیات الاحکام می باشد. با اینکه تعداد آیات ادیان بیش از آیات الاحکام و اهمیت آن نیز بیشتر است ولی عظمت کمتری به آن می شود و تاکنون یک کتاب هم درباره آن نوشته نشده است. آنچه نوشته شده کتابهایی است در باره قصص قرآن که البته مشتمل بر تفسیر کلی آیات ادیان نیست.

مجموع دیگر مسلمانان در تاریخ ادیان با حدیث نامه معصومین است. مناظرات رسول خدا و امام علی و امام صادق و امام رضا با اهل کتاب و زندقه ها در جوامع حدیثی ششمه خط شده و از حدیث آنان در همین زمینه چند کتاب فراهم آمده است. برای

نمونه به کتاب احتجاج طبرسی می توان اشاره کرد که مشتمل بر احتجاجات پیشوایان اسلام با پیروان دیگر ادیان و مذاهب است. بخشی از این کتاب شامل احتجاج با پیروان مذاهب اسلامی و بخش دیگر مشتمل بر احتجاج با اهل کتاب و مشرکان و زندقه ها. برخی مباحث این کتاب عبارت است از: احتجاج پیغمبر با گروهی از مشرکان، احتجاج پیغمبر با یهود، در جواز تسخیر سران، احتجاج علی با دانشمندان یهود، احتجاج علی با یهود و مشرکان در مسائل مختلف علمی، احتجاج امام صادق با گروه زیادی از پیروان دیگر ادیان در مسائل مختلف دینی، احتجاج امام رضا با اهل کتاب و مجوس و پیشوایان صابئین. همچنین به کتاب بحواله آثار باید اشاره کرد که جلد نهم و دهم آن در باره احتجاج پیشوایان اسلام با پیروان دیگر ادیان و مذاهب است. در جلد نهم این کتاب ذیل عنوان «آیاتی احتجاجات رسول صلی الله علیه و آله» از جمله ۲۰ آیه آمده است. احتجاج پیغمبر با مشرکان و زندقه ها و دیگر پیروان دین های باطل و احتجاج پیغمبر با یهود در مسائل مختلف علمی. در جلد دهم نیز از جمله این مباحث آمده است. در احتجاج علی با یهود در مسائل علمی، احتجاج و مناظره امام صادق با زندقه ها و مشرکان، احتجاج امام کاظم با پیروان دیگر ادیان و خلفه مناظره و احتجاج امام رضا با پیروان دیگر ادیان در مجالس معلوم.

همان گونه که از کتاب های حدیثی می توانیم رسول خدا و امام علی با اهل کتاب و کافران به مناظره پرداختند و امام صادق با این ائمه و زندقه ها، احتجاج بر خاست و امام رضا در مجالسی با حضور معلوم به جدال با جاهلیان (عالم مسیحی، رأس الجالوت، عالم یهودی، هر مکار، عالم مجوسی) و بزرگان صابئین و نسطاس روس پرداخت. این مناظرات و احتجاجات مستجاب مسلمانان در مطالعه تاریخ ادیان شد و اگر همه آنها یک جا جمع آوری شود - که سخت ضرورت دارد - ۲-۳ جلد کتاب بر برگ و بلر حاصل خواهد شد.

عقیده علم ادیان در میان مسلمانان زود پا گرفت و رونق یافت. البته از همان آغاز به شناخت ادیان در کنار شناخت مذاهب اسلامی توجه می شد و این دو تقریباً یک علم تلقی می شد. افزون بر اینکه به شناخت مذاهب و فرقه های اسلامی پیش از شناخت ادیان، ملاحظه توجه نشان داده می شد. در کتاب های مال و محل که در باره ادیان و مذاهب اسلامی است. غالباً بیشترین بحث به مذاهب اسلامی اختصاص داده شده و از ادیان دیگر به صورت چاربی و استنباطی و با محور قرآنی اسلام یاد شده است. دلیل آن هم روشن است. به برای مسلمانان، بطلان دیگر ادیان قطعی بود و چنان بازی به تحقیق درباره آنها نبود. سخن در باره حق و باطل و حقن مذاهب اسلامی بود که کدام فرقه حق و کدام باطل است. بنابراین که پیروان فرقه های اسلامی بیشتر با یکدیگر اختلاط داشتند و طبعاً به شناخت یکدیگر نیاز مند بودند تا شناخت دیگر ادیان که پیروانشان همواره در میان مسلمانان در اقلیت بودند.

عنوان بسیاری از کتابهایی که مسلمانان در آن به بحث در باره ادیان و مذاهب اسلامی پرداختند، مال و محل بود. البته کتابهای متعددی هم در باره ادیان و مذاهب تألیف شده است که عنوان مال و محل ندارند اما از این کتابها نیز با عنوان کتابهای مال و محل یاد می شود. در واقع مال و محل هم عنوان کتابهای ادیان و مذاهب است و هم عنوان موضوع آنها. به دیگر بیان، مال و محل عنوان علم تاریخ ادیان و مذاهب اسلامی است.

این دو واژه (مال و محل) به ۲ معنا استعمال شده است. گاه مقصود از مال (جمع ماله) ادیان آسمانی است و گاه مقصود از آن فرقه های اسلامی هستند. گاه مقصود از محل (جمع محله) ادیان آسمانی (غیر از اسلام) است و گاه مقصود از آن ادیان غیر آسمانی. قدر مسلم این است که جایگاه بحث در باره ادیان، کتابهای مال و محل است و می شود کتابی با این

